

اخلاق: مبنای حقوق (با رویکردی به حقوق خانواده)

زهرا آل اسحاق^۱

چکیده

مبنای حقوق در اسلام، اراده‌ی الهی؛ و قدرت حقوق، از واضع اصلی آن، یعنی خداوند نشأت می‌گیرد. خداوند متعال با آگاهی از نوع خلقت انسان‌ها به وضع احکام پرداخته و در این مسأله، به استعدادها و فطریات که از امور تکوینی انسان‌ها است، توجه نموده است. احکام اسلامی مبتنی بر واقعیت و حقیقت بوده و از امور اعتباری صرف نمی‌باشند. گرایش به سمت امور خیر و اخلاقیات نیز از امور فطری به شمار می‌رود، لذا از سوی شارع مقدس در وضع احکام مورد توجه قرار گرفته است. از سه طریق کشف عقلی، تنقیح مناط، و کشف علل احکام، می‌توان به مبنا بودن اخلاق در حقوق و به ویژه حقوق خانواده پی برد. هم‌چنین اخلاق از اهداف حقوق خانواده به شمار می‌رود و چنان‌چه قوانین مبتنی بر اخلاق باشند، خانواده‌ای اخلاقی خواهیم داشت.

واژگان کلیدی: اخلاق، فطرت، مبنا، امور تکوینی، حقوق خانواده.

۱. کارشناس ارشد حقوق خانواده.

درآمد

مبنای حقوق، از جمله مباحث فلسفه‌ی حقوق است که از گذشته تاکنون مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران حقوقی قرار گرفته است. پاسخ به این سوال که چه نیرویی پشتوانه‌ی حقوق است و الزام‌آوری قوانین از کجاست؛ به شناسایی مبنای حقوق بازمی‌گردد که افراد براساس خود پاسخی متفاوت به آن ارائه می‌دهند. برخی اراده‌ی خداوند را مبنای حقوق دانسته‌اند، برخی عدالت و اجرای نظم و عده‌ای نیز قدرت دولت و حکومت را مبنای حقوق به شمار می‌آورند.

با توجه به این‌که طبق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین باید مبتنی بر اسلام باشد، بررسی مبنای نظام حقوقی اسلام، امری لازم به نظر می‌رسد. در این نوشتار درصدد بررسی مبنای حقوق اسلام و به ویژه حقوق خانواده هستیم و در این راستا، به طور خاص به بررسی مبنا بودن اخلاق در حقوق خانواده می‌پردازیم. همچنین تفاوت اخلاق به عنوان مبنای حقوق یا هدف آن نیز مورد بررسی قرار دهیم.

۱. مبنای حقوق و ویژگی‌های آن

مبنا در اصطلاح حقوق‌دانان، عبارت از اصل یا قاعده‌ای کلی است که نظام حقوقی باید مبتنی بر آن باشد و قواعد و مقررات حقوقی، بر اساس آن وضع گردد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶: ۱۶۹). همچنین منبع پنهانی و نیرومندی است که پایه‌ی همه‌ی قواعد و توجیه‌کننده‌ی الزام ناشی از آن‌هاست، می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۹). به عبارت دیگر منشاء و خاستگاه حقوق را مبنای آن گویند.

مهم‌ترین ویژگی‌های مبنای حقوق عبارتند از:

- ۱- مبنای حقوق کلیت وسیعی برخوردار است، به گونه‌ای که تعداد مبنای در هر نظام حقوقی محدود است؛
- ۲- مبنای حقوق از نظر حقوق‌دانان وضع شدنی نیست. لذا اطلاق قانون یا قاعده بر آن‌ها صحیح نمی‌باشد؛
- ۳- در موارد ابهام یا سکوت قانون، مبنای حقوق از جنبه‌های راه‌گشایی

برخوردار است؛ زیرا قوانین و مقررات، با توجه به این مبانی و بر اساس آن‌ها وضع می‌گردد؛

۴- مبانی حقوق، منشا الزامی بودن قواعد و مقررات اجتماعی به شمار می‌روند؛ به این معنا که حقوق تا حد زیادی، مشروعیت و الزامی بودن خود را از این مبانی به دست می‌آورد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پیشین: ۱۷۰).

۲. تفاوت منبع و هدف حقوق

منبع به معنای مأخذی است که قوانین از آن کشف می‌شود. منابع حقوق عبارت است از: قانون، عرف و عادت (سیره)، رویه‌ی قضایی، آراء و عقاید علمای حقوق. منابع فقه نیز عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۵۱۵). این چهار منبع در اصطلاح فقهاء و اصولیون، «ادله‌ی اربعه» خوانده می‌شود. در منبع حقوق، بحث از مشروعیت یا لازم الاجرا بودن مقررات اجتماعی و یا این‌که این قواعد و مقررات بر اساس چه اصل یا اصولی وضع گردیده‌است، مطرح نیست، بلکه به منبع حقوق صرفاً با این نظر که قوانین و مقررات را در اختیار ما می‌گذارد، صرف‌نظر از این‌که ملاک این مقررات چیست، می‌نگریم (همان: ۱۷۴).

هدف حقوق، عبارت از اصل یا اصولی است که نظام حقوقی و مبانی آن، مقدمه‌ای برای حصول آن‌هاست. هدف حقوق، نسبت به مبنای آن، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است و به تعبیر فلسفی، علت غایی مبانی و قواعد و مقررات حقوقی به شمار می‌آید (همان: ۱۷۴). افزون بر آن، هر حکمی هدفی دارد، نظام حقوقی اسلام نیز دارای اهدافی کلی است. ممکن است یک موضوع، هم مبنا و هم هدف باشد؛ به عنوان مثال، در نظام حقوقی اسلام، اصل عدالت از مبانی احکام است و از طرفی عدالت به عنوان هدفی است که شارع مقدس در صدد تحقق آن بوده‌است.^۱ مثال دیگر، مبنا و هدف بودن اخلاق در حقوق اسلام است که توضیح بیشتر در جای خود آمده‌است.

۱. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵).

۳. مقایسه‌ی مبنای حقوق در نظام‌های مختلف حقوقی و نظام اسلام

در پاسخ به این سوال که چه نیرویی به عنوان مبنای حقوق شایستگی قانون‌گذاری دارد، نظام‌های مختلف حقوقی پدید آمده‌اند. از جمله می‌توان به نظام حقوقی طبیعی و فطری، نظام تحقیقی و نظام حقوقی اسلام اشاره کرد.

۳-۱. مکتب طبیعی

اصطلاح «حقوق طبیعی» در برابر «حقوق وضع شده» به کار می‌رود و به قواعدی گفته می‌شود که برتر از اراده‌ی حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانون‌گذار باید بکوشد تا آن‌ها را بیابد و راهنمای خود قرار دهد. به طرفداران این مکتب، آرمان‌گرا نیز گفته می‌شود. در مکتب حقوق طبیعی، اعتقاد بر این است که مرجع صالح برای قانون‌گذاری، مقامی بالاتر از قانون‌گذاران مادی است. (کاتوزیان، پیشین: ۴۱-۴۰) و مبنای حقوق در این مکتب، اراده‌ی خداوند است.

در مقابل مکتب حقوق طبیعی، واقع‌گرایان یا مکتب حقوق تحقیقی قرار می‌گیرند که به واقعیت‌های مادی و خارجی، بیش از کمال مطلوب و آرمان‌های فلسفی توجه می‌کنند. این دو مکتب در پاسخ به این سوال اساسی به وجود آمده‌اند که آیا وظیفه‌ی حقوق، تنها نگه‌داری اجتماع، تضمین بقای حکومت و ایجاد نظم است؛ یا آن‌که باید متکی بر عدالت باشد و برای هر کس حق و تکلیفی بشناسد که شایسته و سزاوار اوست. به عبارت دیگر، در مکتب حقوق فطری یا طبیعی، مبنای اصلی حقوق، عدالت است و قانون‌گذار موظف به پیروی از عدالت می‌باشد، اما مکتب تحقیقی، مبنای حقوق را قدرت حکومت یا وجدان عمومی می‌داند و نه عدالت (همان‌جا).

۳-۲. مکتب تحقیقی

در آموزه‌ی مکتب تحقیقی، اصول حقوقی، به خاطر اتکایی که به اراده‌ی دولت دارد، همیشه محترم است؛ خواه هدف آن نظم باشد یا اجرای اصول عدالت. هیچ‌کس نمی‌تواند به بهانه‌ی بی‌عدالتی از اجرای قاعده‌ی حقوقی سرپیچی کند. در این مکتب، به واقعیت‌های مادی و خارجی بیش از کمال مطلوب و آرمان‌های فلسفی توجه

شده است. حقوق زاده‌ی، خواست مردم است، از نیاز و تمایل آن‌ها برمی‌خیزد و هدف پیش‌ساخته و ثابتی ندارد (کاتوزیان، پیشین: ۴۰). لذا با تغییر جوامع و شرایط، مبانی و اهداف حقوق نیز تغییر می‌کند.

مکتب تحقیقی با این تفکر که آرمان‌های اخلاقی، قواعدی برتر از قوانین اجتماعی است یا ریشه‌ی طبیعی و فطری دارد، مخالفت نموده و توانایی عقل انسان را در یافتن بهترین راه حل‌ها انکار نموده است. طبق این عقیده، علم حکومت مانند سایر علوم باید مبتنی بر حقایق خارجی و تجربی باشد نه اندیشه‌های ماورایی و آرمانی. انسان موجودی زاده‌ی تخیل است. آن‌چه واقعیت دارد، اجتماع انسان‌ها و زندگی مشترک آن‌هاست، پس ماهیت و آثار این واقعیت باید مورد مطالعه قرار گیرد (همان: ۴۱).

برخی از حقوق‌دانان غرب که نقش بیش‌تری برای اخلاق در عرصه‌ی حقوق قائل‌اند، رابطه‌ی حقوق و اخلاق را، نسبت عموم و خصوص مطلق می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که حقوق و اخلاق به معنای اخص را از اقسام اخلاق به معنای اعم می‌دانند (دل و کیو، ۱۳۳۶: ۲۸).

۳-۳. مکتب اسلام

دین اسلام که داعیه‌دار کامل‌ترین دین الهی است، اراده‌ی خداوند متعال را مبنای اصلی احکام خود می‌داند. خداوند که خالق تمام هستی و آگاه به استعدادها و نیازهای مخلوقات است، مناسب‌ترین مرجع برای وضع احکام می‌باشد لذا احکام اسلام، منبعث از شریعت است.

اساس همه‌ی حقوق، حق خداست و سایر حقوق، متفرع بر این حق می‌باشند. اگر تمامی حقوق را به منزله‌ی درختی فرض کنیم، ریشه‌ی آن، حق خدا نسبت به بندگان است و سایر حقوق، شاخ و برگ‌های این درخت را تشکیل می‌دهند و از این ریشه نشأت می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۱۳) با این وصف، مبنای اصلی حقوق اسلامی، خداوند است و مبانی فرعی، از این مبنا منشعب می‌شوند.

در حقوق اسلامی، دو واژه‌ی ملاک و مدرک، معادل مبنا و منبع در سایر نظام‌های حقوقی است. ملاک حکم، اصولی است که احکام و مقررات بر اساس آن

وضع گردیده و مدارک حکم، منبعی است که از مسیر آن‌ها، احکام و وظایف در اختیار ما قرار می‌گیرد. فرق مختلف مسلمان در ملاکات و مدارک اختلاف نظر دارند. به عنوان مثال سه فرقه‌ی حنفی، شافعی و مالکی، منبع یا مدرک حقوق را عبارت از کتاب؛ سنت، اجماع و قیاس می‌دانند؛ در حالی که شیعه‌ی امامیه و حنبلی‌ها، قیاس را مردود می‌دانند. لذا منابع فقه حنبلی، شامل کتاب، سنت و اجماع است و شیعه معمولاً کتاب، سنت، اجماع و عقل را به عنوان منابع کشف احکام قبول دارند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پیشین: ۱۷۴). البته منابع دیگری مانند عرف، مصالح مرسله، استحسان، سد ذرایع و تنقیح مناط مورد اختلاف اصولیین است.

فرق اصلی اسلام با دیگر نظام‌های حقوقی، در وجود اصل اجتهاد است. اجتهاد به جهت کشف احکام اسلام که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است و نیز به جهت مقتضیاتی که جامعه‌ی اسلامی با آن روبه‌رو است، کارساز است. کشف احکام شریعت از طریق ملاکات و مدارک موجود در فقه صورت می‌گیرد. اجتهاد، ابزار و شرایط خاصی دارد که در علم اصول فقه به آن پرداخته می‌شود. لذا گفته شده اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه‌ی این قواعد در راه استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد (مظفر، بی‌تا: ۵).

آن‌چه باعث انحراف نظام‌های حقوقی غیر از اسلام از مقاصد اولیه شده، عدم وجود اصلی مشابه اصل اجتهاد است. در آن نظام‌ها نیز صاحب‌نظران متعددی سخن گفته‌اند، لیکن در هیچ یک از این نظام‌ها، شرایطی برای احراز صلاحیت دانشمند و یا اصولی که مانند اصول فقه، سرلوحه‌ی صاحب‌نظران باشد، وجود ندارد. لذا می‌بینیم که، سردمداران اولیه‌ی مکتب حقوق طبیعی، قائل به مبنا بودن اراده‌ی الهی هستند، اما با مرور زمان، اغراض فردی وارد شده و به فردگرایی و اومانیسیم سوی آورده‌اند و عقل را صرف‌نظر از ایم که پشتوانه‌ی الهی دارد یا خیر، مبنای حقوق به شمار آورده‌اند. در حقوق اسلام، اراده‌ی خداوند مبنای حقوق است و مبانی دیگر نیز از این مبنا منشعب می‌شود. بنابراین برای کشف مبانی حقوق در اسلام، باید به آن‌چه از سوی خداوند متعال در اختیار ما گذاشته شده است، مراجعه کرد؛ راهی که فقها برای کشف ملاکات احکام از آن استفاده کرده‌اند.

پیش از بررسی مبانی احکام در حقوق اسلامی، به بررسی نکته‌ای مهم می‌پردازیم و آن این‌که آیا احکام اسلامی بر پایه‌ی واقعیات وضع می‌شوند یا آن‌که مانند قوانین بشری، اعتباری اند و اگر احکام اسلامی مبتنی بر واقعیات هستند، جایگاه فطریات و استعدادهای انسانی چگونه است؟

۴. تطابق تکوین و تشریع

با بررسی احکام اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که این احکام پشتوانه‌ی تکوینی دارند. وقتی خداوند می‌فرماید: اموال یتیمان را با اموال خودتان نخورید؛ زیرا گناه بزرگی است،^۱ «امر به عدم ارتکاب گناه خوردن مال مردم، به جهت تکیه‌گاه، تکوینی آن است و آن تکیه‌گاه مضمون این آیه است که می‌فرماید: آنان که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خورند»،^۲ بنابراین اگر فرمود «به مال یتیم تعدی نکنید»، به این دلیل است که این کار در حقیقت نار است و این آتش معنوی که تکیه‌گاه حرمت قرار گرفته، برهان‌پذیر است. احکام الهی، محصول الطاف خفیه و تابع مصالح و مفاسد نفس الامریه است و این مصالح و مفاسد، امر تکوینی است و امور تکوینی برهان‌پذیرند. به عنوان مثال اگر قرآن، حکمت بعثت انبیاء را «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۳ می‌داند؛ به این دلیل است که قسط و عدل، نافع و سودمند است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۴-۳۳).

لذا تکوین و تشریع بر یکدیگر منطبق هستند و این‌گونه نیست که خداوند در خلقت، به گونه‌ای متمایز از آنچه در دین است، عمل کرده باشد. خداوند حکیم بر اساس توان‌مندی‌هایی که برای انسان قرار داده است، از او بازخواست خواهد کرد. خداوند متعال، نظام هستی را تدبیر می‌کند و موجودات آن را می‌پروراند و چون عالم به همه‌ی مصالح و آگاه از تمام مفاسد است و از اسرار اشیا، افعال، اخلاق و افراد آگاه است؛ آن‌ها را ملاک تقنین قرار می‌دهد و قانون را مطابق نظام تکوین و تشریع وضع می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

۱. وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء: ۲).

۲. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا (نساء: ۱۰).

۳. حدید: ۲۵.

یکی از امور تکوینی، فطریات است. فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه‌ی انسان است و امور فطری، یعنی آنچه که نوع خلقت و آفرینش انسان، اقتضای آن را داشته و بین همه انسان مشترک است.

ویژگی فطریات را می‌توان این‌گونه برشمرد: (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۶-۲۷)

- فطرت انسانی، خدا را می‌شناسد. انسان فطرتاً خدا و دینش را می‌خواهد؛
- آگاهی و گرایش عملی ناشی از فطرت، تحمیلی نیست؛ بلکه در نهاد او تعبیه شده است و مانند علم، حصولی نیست که از بیرون آمده باشد؛
- تمایلات فطری، ثابت، پایدار و تغییرناپذیر است و لذا نمی‌توان با فشار و تحمیل آن را زایل کرد؛ اگرچه ممکن است تضعیف و یا مستور شود؛^۱
- حقیقت هر انسانی با این واقعیت سرشته شده است؛ در نتیجه فراگیر و همگانی است؛

- چون بینش و گرایش انسان متوجه هستی محض و کمال مطلق (خداوند) است؛ از ارزش حقیقی برخوردار بوده و ملاک تعالی اوست.

همه‌ی انسان‌ها در هر زمان و مکان، به گونه‌ای به خدا گرایش داشته و او را پرستش می‌کرده‌اند. لذا خداشناسی و خداپرستی فطری است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۴۵). گرایش به عدل، صداقت و امانت نیز نشان‌گر فطری بودن این مفاهیم است. حسّ جست‌وجوی حقیقت، حسّ ابتکار، ابداع و نوآوری، حسّ تمایل به نیکی و فضیلت، میل به زیبایی، حقیقت‌خواهی، خیراخلاقی و ارزش‌های انسانی از جمله مفاهیم فطری هستند (همان: ۶۰-۴۵). در توضیح خیر اخلاقی گفته شده که نقطه‌ی مقابل آن، شرّ اخلاقی است. مانند سپاس‌گزاری از کسی که به انسان نیکی کرده‌است. به عبارت دیگر، نیکی را با نیکی پاسخ دادن؛ خداوند می‌فرماید: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَان^۲، این آیه در سوالی که می‌کند، می‌خواهد از فطرت انسان جواب بگیرد که آیا پاداش احسان، چیز دیگری غیر از احسان است. انسان پاسخ می‌دهد که جزا و پاداش احسان، احسان است. لذا سپاس‌گزاری نیز که یکی از مصادیق خیر اخلاقی

۱. فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ (روم، آیه ۳۰)

۲. الرحمن: ۶۰.

است، فطری می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۶۹-۴۶۶).

اخلاق، علمی اعتباری است و مسائل اخلاقی، جزو امور اعتباری می‌باشد؛ لیکن از امور اعتباری محض نیست تا به دست معتبر سپرده شده باشد. مانند صدر و ذیل یک مجلس که امری اعتباری است و ریشه‌ی تکوینی ندارد. ولی بعضی از امور اعتباری، ریشه‌ی تکوینی دارند. معنای اعتباری بودن اخلاق، این است که اخلاق در خارج «ما به ازاء» ندارد؛ یعنی در خارج، چیزی به نام درخت، زمین، آب، انسان و هزارها موجود خارجی دیگر وجود دارد، اما چیزی به عنوان صدق، کذب، ظلم، عدل، حسن و قبح وجود ندارد که ما بتوانیم به آن اشاره کنیم و بگوییم این، حسن و آن قبیح و یا این، حسن و آن قبیح است. البته منشأ انتزاع اعتبار این امور در خارج وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۲۸).

امور اخلاقی، اعتباریاتی مبتنی بر واقع و تکوین هستند و لذا معیار مشخص و ثابتی دارند و نسبی نیستند. به عبارت دیگر، با اعتقاد به حسن و قبح ذاتی افعال، ملاکی ثابت برای قضایای اخلاقی به دست می‌آید. از طرفی احکام اسلام دارای معیاری واقعی و نفس‌الامری است و مبتنی بر مصالح و مفاسد وضع شده‌اند. به طور کلی، فطرت الله چنانچه بر توحید و معرفت است، بر جمیع حسنات و کمالات است (موسوی خمینی: ۶۰). یعنی ارزش‌های اخلاقی که مصداق بارز حسنات و کمالات است، از فطریات است و انسان‌ها به طور فطری و درونی متمایل به ارزش‌های اخلاقی اند.

آیات و روایات متعددی نیز بیان‌کننده‌ی این مطلب است: به عنوان مثال قرآن کریم به وجود یک سرشت و فطرت خداجو اشاره نموده است.^۱ انسان همان‌طور که به خدا گرایش دارد، به کفر و باطل نیز تمایل دارد. قوه‌ی خداجویی و حقیقت‌طلبی در انسان وجود دارد و این قوه اگر به فعلیت برسد، فطرت در او شکوفا شده‌است. هم‌چنین قوه‌ی کفر و باطل نیز در انسان وجود دارد و ممکن است به فعلیت برسد. لیکن گرایش انسان به حق، به این معناست که فطرت انسان متمایل به حق است و گرایش به باطل تحت تأثیر شرایط بر او عارض می‌شود. میل انسان به سمت تقوا

۱. «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) و یا در جای دیگری می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸)

و خیر و خوبی است؛ به شرط ایم که سوء تربیت خانواده یا محیط جامعه او را آلوده نکند و اگر در اثر تربیت غلط در مسیر شر قرار گرفت، این سیر و حرکت، تحمیلی بر حقیقت اوست. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۴۳-۴۲)

فطریات که از جمله امور تکوینی هستند، از نظر شارع مقدس مغفول نمانده و خداوند متعال در وضع احکام به امور فطری نیز توجه نموده است. گفته شد که یکی از تمایلات فطری، گرایش به اخلاقیات و خیر اخلاقی است. بنابراین، اخلاقیات از اموری است که مورد نظر شارع مقدس قرار گرفته است.

پس از بیان این مطلب که احکام اسلام مبتنی بر واقعیت است و امور تکوینی در وضع احکام مورد لحاظ قرار گرفته و هم‌چنین امور اخلاقی از جمله گرایش‌های فطری است؛ در این جا به این مسأله می‌پردازیم که آیا می‌توان اخلاق را از مبانی حقوق و به ویژه حقوق خانواده دانست؟ به عبارت آیا اهمیت امور اخلاقی تا حدی است که بتواند در کنار مبانی حقوق قرار گرفته دیگر، از نظر شارع مقدس ارزش مبنایی بیابد.

۵. راه‌های کشف مبانی احکام

برای کشف مبانی احکام که مورد نظر شارع مقدس بوده است، راه‌هایی وجود دارد که در این جا به سه راه می‌پردازیم:

۵-۱. روش عقلی

ملازمه‌ی میان عقل و شرع، یک بحث اصولی است که طی آن مباحث مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه مطرح می‌گردد. مستقلات عقلیه از قیاسی تشکیل می‌شود که هر دو مقدمه‌ی آن عقلی است. غیر مستقلات عقلیه، از یک مقدمه‌ی عقلی و یک مقدمه‌ی شرعی تشکیل می‌شود. در این باره، بین علمای اصول، بحث‌های متعددی مطرح و نظرات متفاوتی بیان شده است.

در این روش، به حکم عقل، مبنا و ملاک حکمی از احکام و یا همه‌ی احکام بر قاعده و اصلی خاص استوار است. اجمالاً می‌توان گفت که ما با توجه به صفات خداوند متعال می‌توانیم ملاک بعضی افعال را کشف کنیم. به طور مثال وقتی می‌دانیم

خداوند حکیم و عادل است. لذا می‌توانیم دریابیم که احکامی را که تشریع کرده، خلاف حکمت و مصلحت مردم نخواهد بود و همچنین حکمی را برای کسی برخلاف عدالت وضع نمی‌کند. لذا با توجه به صفات خداوند و مخصوصاً حکمت و عدالت او، می‌توانیم یک سلسله قواعد کلی برای حقوق اسلام به دست آوریم. این معیار، کلی و عام است و در مواردی نمی‌توان بدون استفاده از شرع، به مصادیق جزئی راه پیدا کرد. به طور مثال حکم عقل در ارث زن و مرد کارساز نیست. البته برخی موارد همچون مستقلات عقلیه قابل کشف هستند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پیشین: ۱۹۰-۱۸۹).

برای بررسی جایگاه اخلاق به عنوان یک مبنا، می‌توان از این روش استفاده نمود. اخلاق از مدرکات عقل عملی است. لذا از طریق عقل می‌توان به حسن بودن یک عمل یا قبیح بودن عمل دیگری پی برد؛ البته با این فرض که قائل به حسن و قبح ذاتی باشیم و معیار فعل اخلاقی را یک امر ثابت و غیر متغیر بدانیم. در این صورت، اخلاق را می‌توان یکی از مبانی حقوق دانست و البته در بعضی موارد، این مبنا نقش پررنگ‌تر و در بعضی موارد نقش کم‌تری خواهد داشت.

۲-۵. بررسی علل احکام

در این روش، به علت‌هایی که در آیات و روایات آمده است، توجه می‌شود. از این طریق می‌توان به علت قطعی یا اطمینانی احکام الهی دست یافت و با کشف علت حکم در همه‌ی موارد، همانند آن حکم الهی را بیان نمود. البته بسیاری از اموری که به نام علل احکام بیان می‌شود، علت تامه‌ی حکم نیست و به اصطلاح، حکمت حکم است و نمی‌توان آن را تعمیم داد و لذا فقط در مواردی قابل اعمال است که علت قطعی حکم از طرف شارع ذکر شده (علل مصرحه) و قابل تعمیم باشد (همان: ۱۹۱-۱۹۰).

۳-۵. تنقیح مناط

کشف علل احکام از راه مقایسه با موارد مشابه و آزمودن کلیت آن‌ها در احکام شناخته‌شده است، تنقیح مناط نام دارد. مناط‌های تنقیح شده یا علل مستنبطه، اگر

قطعی و کلی و شامل موضوعات گوناگون حقوقی باشد، می‌تواند به عنوان مبانی حقوق پذیرفته‌شود. اما باید در این راه بسیار احتیاط نمود تا به وادی قیاس و بدعت‌گذاری در دین وارد نشد (همان: ۱۹۱).

با استفاده از طرق گفته‌شده، تا حدودی می‌توان به مبانی احکام دست یافت. موضوعاتی از قبیل عدالت، مصلحت عمومی، مصلحت فردی، تقدّم مصلحت عمومی بر منافع خصوصی در ظرف تعارض، آزادی، سهله و سمحه بودن احکام و مقررات حقوقی، نظم و امنیت اجتماعی و ضرری و حرجی نبودن این مقررات، از مبانی احکام اسلام به شمار می‌روند.

موارد ذکر شده، تا حدودی از کلیت برخوردار است، به عنوان مثال، ضرری نبودن یک حکم، قاعده‌ای عام است که در بسیاری موارد، حاکم بر احکام دیگر است. با این حال مبانی متعدد دیگری نیز وجود دارد که ممکن است تا این حد کلی نباشند، اما می‌توان آن را در محدوده‌ای جزئی‌تر پیاده کرد.

۶. اخلاق به عنوان مبانی حقوق خانواده

مبنا بودن اخلاق در تشریع احکام اسلام، از هر سه طریق امکان‌پذیر است. وقتی هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، تکمیل مکارم اخلاق است، می‌توان آن را مبنایی برای تشریع احکام دانست. اما حداقل در برخی موارد جزایی نمی‌توان این مبنا را جاری دانست.

در خصوص حقوق خانواده علاوه بر مبانی کلی که در بالا ذکر شد، مبانی دیگری که خاص این نهاد است، وجود دارد. مبنا بودن اخلاق در تشریع احکام خانواده نیز از هر سه طریق قابل کشف است. ساده‌ترین راه، بررسی آیات و روایات مربوط به خانواده است که یک ملاک کلی به دست می‌دهد و آن، حکومت اخلاق در جای جای احکام خانواده است. ملاک معروف که در اکثر آیات الاحکام خانواده به چشم می‌خورد، مصداق بارز مبنا بودن اخلاق است.

از نظر اسلام، نهاد خانواده یک بنیاد اخلاقی است و باید بر اساس مودت و رحمت پایه‌گذاری شود.^۱ همان‌طور که در آیه‌ی شریفه می‌فرماید، حقوق و تکالیف

۱. وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

زوجین در قبال یکدیگر باید به گونه‌ای باشد که سکون و آرامش، ثمره‌ی تشکیل آن گردد، نه نزاع و مشاجره.

مبنا بودن اخلاق در حقوق خانواده، تأثیر زیادی بر قوانین موجود خواهد داشت. قوانینی که بر پایه‌ی اخلاق باشد، به گونه‌ای است که زن و مرد را در کنار هم قرار می‌دهد، نه در مقابل هم. همچنین مصلحت خانواده را بر مصلحت افراد مقدم خواهد داشت.

۷. اخلاق به عنوان هدف حقوق خانواده

گفته شد که یک موضوع می‌تواند هم به عنوان هدف و هم مبنای حقوق باشد و مثالی که در این ارتباط آورده شد، بحث عدالت بود. اخلاق نیز به همین شکل است: یعنی مضاف بر ایم که قوانین مربوط به حقوق خانواده باید مبتنی بر اخلاق و ارزش‌های اخلاقی باشند، در ادامه، خانواده‌ای که مورد تأیید شارع مقدس می‌باشد، یک خانواده با حاکمیت ارزش‌های اخلاقی است؛ خانواده‌ای که اعضای آن با رعایت اصول اخلاقی با یکدیگر برخورد کنند و به طور کلی، روابط بر اساس ارزش‌های اخلاقی باشد. یعنی قوانین خانواده، باید به گونه‌ای باشد که منتج به یک خانواده‌ی اخلاقی شود.

این مطلب با بررسی آیات و روایات مربوط به خانواده به دست می‌آید. آیات و روایات در این زمینه، همگی امر به رعایت اصول اخلاقی دارند. مطابق آیات قرآن کریم، حتی در جدایی و طلاق نیز امر به رعایت اخلاق شده است.^۱ موارد متعددی در آیات و روایات به چشم می‌خورد که در آن‌ها به اعضای خانواده توصیه شده است که اصول اخلاقی را رعایت کنند. این موارد نشان می‌دهند که هدف اسلام، تشکیل یک خانواده‌ی اخلاقی است. لذا اخلاق، هم مبنا و هم هدف است.

از جمله اصول اخلاقی حاکم در خانواده، اصل معروف، اصل مودت و رحمت و اصل شفقت است. با این توصیف مشخص می‌شود که اخلاق، افزون بر هدف، از جمله مبانی حقوق خانواده نیز به شمار می‌رود.

يَتَفَكَّرُونَ (روم: ۲۱)

۱. الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِخْسَانٍ (بقره: ۲۲۹).

یافته‌های پژوهش

- مبنای حقوق در نظام‌های مختلف حقوقی متفاوت است. برخی اراده‌ی الهی، و برخی برقراری عدالت را مبنای حقوقی می‌دانند. عده‌ای دیگر قوای حاکم و دولت را مبنا و پشتوانه‌ی حقوق می‌دانند.
- در نظام حقوقی اسلام، مبنا، اراده‌ی خداوند است و مبانی دیگر از این مبنا نشأت می‌گیرد.
- باید و نبایدها در دین، پشتوانه‌ی تکوینی دارند. تکوین و تشریع بر یکدیگر منطبق هستند و این‌گونه نیست که خداوند در خلقت به گونه‌ای متمایز از آنچه در دین است، عمل کرده باشد.
- فطریات که از جمله امور تکوینی هستند، از نظر شارع مقدس مغفول نمانده و خداوند متعال در وضع احکام به امور فطری نیز توجه نموده‌است.
- یکی از تمایلات فطری، گرایش به اخلاقیات و خیر اخلاقی است.
- اخلاق، اعتباری و مسائل اخلاقی جزو امور اعتباری است، اما از امور اعتباری محض نیست. معنای اعتباری بودن اخلاق، این است که در خارج «ما به ازاء» ندارد اما منشأ انتزاع اعتبار این امور در خارج وجود دارد.
- کشف عقلی، تنقیح مناط و کشف علل احکام از راه‌های کشف مبانی احکام است. و مبنا بودن اخلاق از هر سه طریق امکان پذیر است.
- اخلاق مبنای حقوق خانواده است و از اهداف آن نیز محسوب می‌شود.

فهرست منابع

- ۱- امام علی (ع)، ۱۳۷۹، *نهج البلاغه*، برگردان: محمد دشتی، قم، الهادی، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی فطرت در قرآن*، جلد دوازدهم، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی مبادی اخلاق در قرآن*، جلد دهم، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۶- حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، *تحف العقول*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۰هـ.ق.
- ۷- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۸- دل و کیو، ژرژ، *تاریخ فلسفه حقوق*، برگردان: جواد واحدی، بی‌جا، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۳۶.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، جلد‌های اول و دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- ۱۰- مصباح یزدی، محمد تقی، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
- ۱۱- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار، فطرت*، جلد سوم، تهران، صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- ۱۲- مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، جلد نخست، بی‌نا، بی‌تا.
- ۱۳- موسوی، خمینی (روح‌الله)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، در: نرم‌افزار گنجینه روایات نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.